

بررسی سندی و دلالتی روایت خروج قومی از مشرق، با تاکید مصداق

شناسی آن

سجاد تبرته فراهانی^۱

مهدی حمیدی نژاد^۲

چکیده

یکی از روایاتی که در عرصه مهدویت، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، روایتی است که در الغیبه نعمانی ذکر شده است. در این روایت، از امام باقر علیه السلام درباره قومی که از مشرق خروج می‌کنند و در پایان، حکومت را به صاحب الامر تحویل می‌دهند، مطالبی بیان شده است. هدف از این نوشتار، این است که مقصود از مشرق، چه منطقه‌ای است. در بین پژوهشگران عرصه مهدویت، در این مورد اختلافاتی وجود دارد: برخی ایران را مصداق مشرق موجود در روایت می‌دانند. پرسش‌هایی در این زمینه مطرح است؛ از جمله این که مقصود امام باقر علیه السلام از جمله «لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ» چیست. این پژوهش قصد دارد روایت را از جنبه سندی و دلالتی به صورت «توصیفی - تحلیلی» مورد بحث و بررسی قرار دهد. گردآوری مطالب در این پژوهش به صورت «کتابخانه‌ای» صورت گرفته است. برخی از افراد، ذیل این روایت، قیام مردمی از مشرق زمین را به دولت صفویه و یا انقلاب اسلامی ایران تطبیق داده‌اند که عدم صحت تطبیق اول، با گذشت زمان، بر همگان مشخص گردید. در ادامه این نتیجه ملاحظه می‌شود که انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک احتمال می‌تواند مصداق روایت گردد.

واژگان کلیدی: مهدویت، روایات مهدوی، تکلیف شیعیان، الغیبه نعمانی، قیام.

۱. طلبه درس خارج حوزه علمیه امام خمینی اراک. 09159160823bbb@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح سه مرکز تخصصی مهدویت قم. mahdihamidinejad660@gmail.com

«سنت»، در کنار قرآن، عقل و اجماع یکی از منابع چهارگانه دین اسلام به شمار می‌رود. گفتنی است روایت، در بستر تاریخ، با حوادث مختلفی روبه‌رو بوده است و در این خصوص افرادی با انگیزه‌های مختلف، روایت را که یکی از منابع چهارگانه به شمار می‌رود، از مسیر اصلی منحرف کردند. در میان روایات، برخی از آن‌ها دارای پیشگویی است و طبیعتاً ممکن است افرادی با مطالعه این دسته از روایات، و حوادث خارجی، بلافاصله، تعیین مصداق کنند. البته بعد از «بررسی سندی» لازم است روایات را «بررسی دلالی» کرد؛ یعنی با کمک روایات دیگر و با استفاده از علم لغت، حدیث، مصدر یابی و... متن روایت را مورد بررسی قرار داد.

یکی از روایاتی که دربردارنده پیشگویی از طرف امام است، روایتی است که در کتاب الغیبه نعمانی ذکر شده و در آن اشاره شده است که عده‌ای قبل از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه چندین بار تقاضای حکومت دارند که به آن‌ها داده نمی‌شود و لذا مجبور می‌شوند شمشیرها را به دوش بگیرند و حکومت را بستانند و در نهایت، حکومت را به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تحویل دهند و امام باقر ع نیز قیام آن‌ها را مورد تایید قرار می‌دهند. گفتنی است که در روایت، مطالبی وجود دارد که نیازمند بررسی است. به همین دلیل لازم است روایت با استفاده از علم رجال و درایه، مورد بررسی سندی و دلالی قرار گیرد و نظرات پژوهشگران عرصه مهدویت در خصوص روایت، مورد بررسی و نقد واقع شود.

با توجه به این‌که مسئله ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه یکی از موضوعات مهم و ریشه دار است؛ در طول تاریخ، کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه به رشته تحریر درآمده‌اند. لکن در بحث مذکور، کتاب یا مقاله‌ای جامع یافت نشد و مقالات، بیش‌تر به این مطلب به صورت گذرا و پراکنده اشاره کرده‌اند. از جمله کتاب‌هایی که می‌توان در این مورد معرفی کرد، عبارتند از: ۱. «عصر ظهور»، از علی کورانی که بیش‌تر به نقش ایرانیان در زمینه سازی ظهور و اتفاقات قبل و زمان ظهور پرداخته است؛ ۲. کتاب «آشتی با امام زمان»، از محمد شجاعی که در فصل سوم

کتاب به انقلاب اسلامی ایران و نقش آنان در زمینه سازی ظهور می پردازد؛ ۳. «آتش مشرق (نشانه های قحطی یا جنگ جهانی قبل از ظهور)»، از مصطفی امیری که در قسمتی از کتاب به بررسی احتمالات مشرق در روایات و بررسی روایت مذکور پرداخته است؛ ۴. مقاله ای با عنوان «نقش ایرانیان در عصر ظهور»، از سید مسعود پور سید آقایی که به روایت مزبور اشاره ای می کند. امتیاز پژوهش پیش رو نسبت به کتاب ها و مقالاتی که در خصوص روایت خروج قومی از مشرق، اشاره کرده اند، این است که اولاً، برخی در ضمن عنوان کلی، به بررسی روایت خروج قومی از مشرق، به صورت گذرا پرداخته اند؛ در صورتی که ما در این پژوهش، فقط روایت مذکور را مورد بررسی قرار داده ایم. ثانیاً، برخی فقط به بررسی دلالتی و برخی نیز تنها به ذکر روایت پیش گفته پرداخته اند؛ ولی ما در این پژوهش، روایت مذکور را در ضمن روایات دیگر بررسی نکرده ایم، بلکه فقط به همین روایت پرداخته ایم؛ ثالثاً، برخی فقط به بررسی سندی یا دلالتی روایت پرداخته اند؛ در صورتی که این مقاله به بررسی سندی و دلالتی و به توضیح واژه های روایت پرداخته است؛ رابعاً، به اقوال افرادی که ایرانیان را به عنوان مصداق قوم مشرق بیان کرده اند؛ پرداخته شده است.

متن روایت

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَحْيَةَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَائِلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يَعْطُونَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يَعْطُونَهُ فإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَصَعُوا شِيَوْفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيَعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ فَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوِ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ؛ احمد بن محمد بن

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۳.

سعید گفت: حدیث کرد مرا علی بن حسن از برادرش، محمد بن حسن و او از پدرش و او از احمد بن عمر حلبی و او از حسین بن موسی و او از معمر بن یحیی بن سام و او از ابی خالد کابلی و او از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آن حضرت فرمود: «گویی قومی را می بینم که از خاور خروج کرده اند و خواستار حقتند؛ ولی به آنان داده نمی شود. سپس باز خواستار حقتشان شوند و به آنان ندهند؛ چون چنین ببینند، شمشیرها برهنه کنند و بر گردن ها گذارند. این وقت حق آنان را به آنان بدهند؛ ولی آنان نپذیرند تا آن که قیام کنند و آن را باز ندهند؛ مگر به صاحب شما. کشته شده های آنان، شهیدند، هان! که اگر من آن روز را درک می کردم؛ جان خود را برای یاری صاحب این امر نگاه می داشتم.

مصادر روایت:

این روایت در میان منابع متقدم، در کتاب الغیبه، برای اولین بار توسط نعمانی نقل شده است و در منابع متاخر، علامه مجلسی در بحار الانوار، باندکی تفاوت این گونه آورده است:

ابن عقده، عن علی بن الحسین، عن أبیه عن أحمد بن عمر عن الحسین بن موسی، عن معمر بن یحیی بن سام، عن أبی خالد الکابلی، عن أبی جعفر أنه قال: کأنی بقوم قد خرجوا بالشرق، یطلبون الحق فلا یعطونه ثم یطلبونه فلا یعطونه، فإذا رأوا ذلك وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ما سألوا فلا یقبلونه حتی یقوموا، ولا یدفعونها إلا إلی صاحبکم، قتلهم شهداء أما إنی لو أدركت ذلك لابقیت نفسی لصاحب هذا الامر.^۱

تنها اختلافی که وجود دارد، در کتاب الغیبه نعمانی، «لاستبقیت»؛ ولی در کتاب بحار الانوار، «لابقییت» بیان شده است.

بیان این نکته مناسب می نماید که در برخی کتاب های اهل سنت، شبیه این روایت نقل شده است:

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۳.

حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، إِذْ أَقْبَلَ فْتِيَةٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، فَلَمَّا رَأَاهُم النَّبِيُّ ﷺ، اغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ وَتَغَيَّرَ لَوْنُهُ، قَالَ، فَقُلْتُ: مَا نَزَّالَ نَرَى فِي وَجْهِكَ شَيْئًا نَكْرَهُهُ، فَقَالَ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَتَشْرِيدًا وَتَطْرِيدًا، حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ مَعَهُمْ زَايَاتٌ سُودٌ، فَيَسْأَلُونَ الْخَيْرَ، فَلَا يَعْطُونَهُ، فَيَقَاتِلُونَ فَيَنْصُرُونَ، فَيَعْطُونَ مَا سَأَلُوا، فَلَا يَقْبَلُونَهُ، حَتَّى يَدْفَعُوهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلُؤُهَا قِسْطًا، كَمَا مَلَّوْهَا جَوْرًا، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ، فَلْيَأْتِهِمْ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى التَّلَجِ. ^۱ خدمت پیامبر خدا ﷺ نشسته بودیم که چند جوان قرشی از آن جا گذشتند. ناگهان رنگ پیامبر دگرگون شد. عرض کردیم: ای پیامبر خدا! ما در چهره شما حالت ناراحت کننده ای می بینیم! فرمود: «ما خاندانی هستیم که خداوند آخرت را به جای دنیا برایمان برگزید. پس از من، خانواده ام گرفتار بلا و آوارگی و تبعید خواهند شد تا آن که مردمی از این جا - [با دستش به مشرق اشاره کرد] با پرچم‌های سیاه، قیام و حق را طلب می کنند، اما به آنان نمی دهند. دوباره حق را می طلبند، اما باز به آنان نمی دهند. پس دست به جنگ و مقاومت می زنند تا آن که خواسته آنان را می دهند؛ اما ایشان نمی پذیرند تا آن را به مردی از خاندان من دهند که دنیا را از عدل و داد پر می کند؛ همچنان که از انحراف و بی عدالتی آکنده شده بود. هر کس این مردم را درک کند؛ حتی اگر شده با خزیدن بر روی برف، به آنان ببیوندد.

اعتبار سنجی

۱. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ؛ نَجَاشِي اَيْشَان رَا دَارَاي جَلَالَت دَر اصْحَاب حَدِيث، معرفي

مي كند.^۲

۱. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۵۳، ص ۳۶۶.

۲. نجاشي، رجال نجاشي، ص ۹۹.

۲. عَلِيُّ بْنُ أَحْسَنِ (علی بن الحسن بن علی بن فضال)؛ وی از خاندان بنوفضال است. نجاشی درباره او می نویسد: «کان فقیه اصحابنا و وجههم و ثقتهم و عارفهم بالحديث و المسموع»^۱.

۳. مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنِ (الحسن بن علی بن فضال)؛ وی از خاندان بنوفضال و نام کامل او مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنِ بن علی بن فضال است. کشی درباره او می گوید: «وی از فقیهان به شمار می رود»^۲.

۴. أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ (أحمد بن عمر بن أبي شعبة الحلبي)؛ نجاشی وی را در زمره افراد موثق ذکر می کند.^۳

۵. الْحُسَيْنُ بْنُ مُوسَى؛ ثقه بودن ایشان را می توان از طریق توثیقات عامه اثبات کرد؛ به طوری که ابن ابی عمیر که از مشایخ ثقات به شمار می رود؛ از ایشان روایت نقل کرده و وی، راوی کتاب حسین بن موسی دانسته شده است^۴ و با توجه به این که شیخ طوسی در کتاب اصولی خویش بیان می کند؛ مشایخ ثقات فقط از ثقه روایت نقل می کنند، که یکی از آن ها محمد بن ابی عمیر است.^۵

۶. مُعَمَّرُ بْنُ يَحْيَى بْنِ سَامٍ؛ نجاشی ایشان را ثقة، متقدم، روی عن ابی جعفر و ابی عبد الله (عليه السلام)، معرفی کرده است.^۶

۱. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۲۵۴.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۲۷۱.

۳. همان؛ ج ۲، ص ۱۵۴.

۴. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۵.

۵. «سوت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير، و صفوان بن يحيى، و أحمد بن محمد بن أبي نصر و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون و لا يرسلون إلا عن يوثق به و بين ما أسنده غيرهم، و لذلك عملوا بمراسيلهم إذا انفردوا عن رواية غيرهم». (شیخ طوسی، عدة الاصول، ج ۱، ص ۱۵۴).

۶. همان، ص ۴۲۵.

۷. اَبِي خَالِدِ الْكَائِلِي؛ طبق نقل فضل بن شاذان، در ابتدای امامت امام سجاد علیه السلام، ابو خالد کابلی یکی از پنج نفری محسوب می‌شود که امامت امام سجاد علیه السلام را پذیرفته است.^۱ با توجه به این که همه راویان، ثقه و امامی هستند و فقط علی بن الحسن و محمد بن الحسن (که از خاندان بنوفضال به شمار می‌روند و فطحی مذهب هستند) روایت، «موثقه» محسوب می‌شود.

تبیین محتوایی

كَأَنِّي بِقَوْمٍ

امام باقر علیه السلام از کلمه «كَأَنِّي» استفاده کرده است. «كَأَنَّ» دارای چهار معنای مختلف است که عبارتند از: تشبیه، شک و گمان، تحقیق و تقریب.^۲ معنای اول و دوم با کلام امام باقر علیه السلام سازگار نیست و معنای تحقیق و تقریب، سازگاری دارد و حکایت از قریب الوقوع بودن دارد. و خروج قومی از مشرق زمین، به طور حتم، اتفاق خواهد افتاد. برخی از محققان به این مطلب، اشاره کرده‌اند:

الف) «كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ» و هو يدل على أنه حدث من وعد الله المحتوم يعبر عنه النبي والأئمة» (ب) «كَأَنِّي بِالشَّيْءِ الْفُلَانِي أَوْ الْأَمْرِ الْفُلَانِي» و یعنی یقینهم به کأنهم بیرونه، بل يدل على رؤيتهم له بالبصيرة التي خصهم الله بها؛^۳ همانا گروهی را می‌بینم از مشرق، قیام کردند و این قیام دلالت بر عملی است از وعده‌های حتمی خداوند که پیامبر و امامان از آن تعبیر می‌کنند. (ب) همانا دیدن شی یا امر فلانی کنایه از یقین آن‌هاست به آن؛ به گونه‌ای که آن را مشاهده می‌کنند، بلکه دلالت می‌کند بر مشاهده آن‌ها با بصیرتی که خداوند متعال به آن‌ها داده است.

۱. کشی، رجال کشی، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. ابن هشام، مغنی الادیب، ج ۱، ص ۱۵۲.

۳. کورانی، المعجم الموضوعی لأحادیث الإمام المهدي، ج ۱، ص ۴۹۵.

قَدْ خَرَجُوا

«قد»، دارای شش معنای مختلف است.^۱ زمانی که کلمه «قَدْ»، بر سر فعل ماضی بیاید، معنای حتمی بودن را می‌رساند.^۲ در این جا نیز کلمه «قَدْ»، بر فعل ماضی «خَرَجُوا» آمده است که به معنای قطعی بودن خروج قومی از مشرق زمین است.

خروج

«خروج» در لغت، نَقِيضُ الدُّخُولِ، معنا شده است.^۳ راغب اصفهانی، خروج را به معنای بیرون شدن و آشکار شدن بیان کرده است.^۴ همچنین برخی خروج را به معنای بیرون رفتن یا طغیان بر امام معصوم ذکر کرده‌اند^۵ و در اصطلاح به کسی که علیه حکومت، شورش کند، خروج گفته می‌شود؛ مانند گروهی که بر حضرت علی علیه السلام شورش کردند، «خوارج» می‌گویند^۶ و با توجه به این که در این روایت، در مورد کشته‌ها به «شَهِيد» (قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءَ)، تعبیر شده است؛ خروج علیه حاکم ظالم خواهد بود.

الْمَشْرِيقِ

با توجه به این که روایت از امام باقر علیه السلام نقل شده و ایشان در مدینه زندگی می‌کرده است؛ احتمال دارد، شرق مدینه در نظر بوده است. در این میان، برخی ایران را مصداق شرق بیان

۱. ابن هشام، مغنی الادیب، ج ۱، ص ۱۴۶.
۲. همان، ص ۱۴۷.
۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۲۴۹.
۴. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۷۸.
۵. جمعی از نویسندگان، فرهنگ فقه فارسی، ج ۳، ص ۴۵۱.
۶. طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۹۴.

کرده‌اند.^۱ البته احتمال دارد مناطقی مانند ایران و عراق که شرق مدینه محسوب می‌شوند، مصداق مشرق، محسوب شوند.

يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يَعْطُونَهُ

از این جمله استفاده می‌شود که این گروه، به مطالبه گری می‌پردازند؛ ولی حق را به آن‌ها نمی‌دهند و این مطالبه حق، دو بار صورت می‌گیرد و به صورت مسالمت آمیز انجام می‌گیرد. به قرینه «وَصَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ» در مرحله سوم، مطالبه گری خود را با قیام همراه با شمشیر پیگیری می‌کنند و در ادامه وقتی متوجه می‌شوند که این گروه دست به شمشیر برده‌اند، پیشنهاد می‌کنند که بخشی از قدرت در اختیار آن‌ها قرار گیرد که این را قبول نمی‌کنند و جمله «فَيَعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ» گویای این امر است که بعد از آن، قیام و حق را از آن خود می‌کنند و به صاحب امر تحویل می‌دهند. با این که کشته‌های آنان از شهدا محسوب می‌شوند؛ امام باقر علیه السلام جان خود را برای صاحب امر، حفظ می‌کند.

أَمَّا أَنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ

استفاده از کلمه «لو» اشاره دارد که من هرگز آن زمان موعود را درک نخواهم کرد؛ ولی اگر، در آن زمان زندگی کنم، در خدمت صاحب امر قرار خواهم گرفت: «لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ».

همراه کردن «لَأَسْتَبْقِيَتْ» با لام به این معناست که امام باقر علیه السلام به طور حتم جان خود را حفظ می‌کند و اصلاً در قیام شرکت نمی‌کند. البته پرداختن به این نکته لازم است که قبل از قیام، دو

۱. پورسیدآقایی، نقش ایرانیان در عصر ظهور، فصلنامه پژوهش‌های مهدوی، ش ۲۵، ص ۲۰؛ صمدی، بایسته‌های ظهور، فصلنامه مشرق موعود، ش ۵، ص ۱۳۹؛ صدر، تاریخ الغیبة الكبرى، ص ۱۵۸ و کورانی، المعجم الموضوعی لإحادیث الإمام المهدی، ص ۴۹۵.

مرحله مذاکره وجود داشته است: آیا مذاکره کردن قوم مشرق با حاکمان، مورد تایید امام است یا نه؛ مطلبی که دلالت بر مذاکره و یا عدم مذاکره باشد، وجود ندارد.

در ادامه، اگر کسی تصور کند که مدت زمان خروج قومی از مشرق تا تسلیم حکومت به صاحب امر، به اندازه عمر طبیعی یک انسان است؛ به دلیل این که امام باقر می فرماید: «من اگر آن زمان را درک کنم، جان خویش را برای صاحب این امر نگه می دارم»؛ چنین تصویری صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا عمر طبیعی امام، با انسان عادی، کاملاً متفاوت است. امام، با آگاهی کامل از مطالبی که بر سلامت جسم موثر است و رعایت آن ها و همچنین عدم مقابله با حاکم جور، می تواند دارای عمر طولانی باشد؛ همان طور که یکی از دلایل عمر طولانی حضرت مهدی آگاهی کامل به مطالبی است که بر سلامت جسم موثر است و به آن ها عمل می کند.

صاحبِ هَذَا الْأَمْرِ

مراد از «صاحب الامر»، با توجه به روایات فراوانی که از معصوم وارد شده؛ امام دوازدهم است.^۱

پرسش هایی در مورد متن روایت

آیا بین تکلیف معصوم و غیر معصوم، تفاوتی وجود دارد؟ آیا ابتدای روایت با انتهای آن، در تعارض است؟ به عبارت دیگر، آیا بین تکلیف به قیام قبل از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له و یا عدم تکلیف به قیام تعارضی وجود دارد؟

۱. تفاوت تکلیف معصوم با غیر معصوم

با دقت در مضمون روایت «لو ادرکت لاستبقت نفسی...» که به قیام عده ای قبل از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له اشاره دارد؛ تکلیف شیعیان به عنوان زمینه سازان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له

۱. به عنوان نمونه: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجُمَيْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَمَانَ النَّمَّارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عجل الله تعالی فرجه له إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْحَارِطِ لِشَوْكِ الْقَتَادِ بِيَدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا» ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدُ وَ لِيَتَمَسَّكُ بِدِينِهِ» (الغيبة نعمانی، ص ۱۶۹).

مشخص می‌شود و لازم است عده‌ای شرایط را برای ظهور حضرت مهدی فراهم کنند. علاوه بر این که امام باقر علیه السلام قیام آن‌ها را (با بیان این که کشته‌های آنان شهید محسوب می‌شوند) مورد تایید خویش قرار می‌دهد و از طرفی دیگر می‌فرماید: اگر من در آن زمان باشم، جان خویش را برای امام زمان حفظ می‌کنم که این احتمال داده می‌شود؛ بین تکلیف شیعیان با تکلیف امام معصوم تفاوت‌هایی وجود داشته باشد که این روایت یکی از مصادیق آن تفاوت‌ها به شمار می‌رود. البته در این خصوص که بین تکلیف معصوم با غیر معصوم تفاوت وجود داشته باشد، مواردی هم در میان معصومان وجود دارد؛ مثلاً نماز شب با این که برای مسلمانان مستحب به شمار می‌رود؛ درباره پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که حکم و جوب داشته است.^۱ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که ممکن است قیام قبل از ظهور، از جمله تکالیف غیر معصوم شمرده می‌شود و این تکلیف مختص معصوم نیست. به همین دلیل، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: من اگر زمانه امام مهدی را درک کنم، جان خویش را برای حضرت مهدی نگه می‌دارم.

۲. بیان مصداق در خصوص این دسته از روایات

یکی از آسیب‌هایی که در طول تاریخ در خصوص روایات علایم ظهور به چشم می‌خورد، بیان مصداق در خصوص این دسته از روایات است. روایت «انی لو ادركت لاستبقيت نفسي....» نیز از این قاعده مستثنا نیست و برخی از علما در خصوص این روایت، دیدگاه خود را ارائه کرده‌اند؛ ولی گذشت زمان، عدم صحت تطبیقات را به همگان نشان داد. در این باره یکی از پژوهشگران عرصه مهدویت می‌نویسد:

ظهور امام مهدی علیه السلام نشانه‌هایی دارد؛ نشانه‌هایی که مطرح شدن آن‌ها از سوی پیشوایان دینی همراه با مقاصدی بوده است. تحقق برخی از این مقاصد، در گرو تطبیق نشانه‌ها بر مصادیق خارجی است. این تطبیق، اولاً، نیازمند ضوابط و معیارهایی است که

۱. مزمل: ۲.

ما را به مصداق واقعی نشانه‌ها راهنمایی کند؛ ثانیاً، در مسیر آن، دو مشکل اساسی وجود دارد: نخست این که همیشه احتمال وجود مصادیق دیگری برای نشانه‌ها وجود دارد و دوم این که برای نشانه‌ها می‌توان مصادیق جعلی ساخت. از این رو، نیازمند معیارهایی هستیم که بتوانیم در روند تطبیق از آن پیروی کرده و از دشواری‌های یاد شده عبور نماییم. ضوابط یادشده بدین قرارند: نخست این که تطبیق باید همراه با یقین باشد؛ دوم، مصداق مورد نظر باید تمام ویژگی‌های یاد شده برای نشانه مربوط را بالفعل دارا باشد؛ سوم، جریان تطبیق نباید به تأویل روایات بینجامد؛ چهارم، تطبیق باید با ضوابط و چارچوب‌های کلی دین هماهنگ باشد و تطبیق نباید موجب زیر پا گذاشته شدن یکی از ضوابط دین شود؛ پنجم، این که در جریان تطبیق باید نشانه‌هایی که در آن‌ها احتمال وجود مصادیق جعلی وجود دارد، بر نشانه‌هایی که جعل شدنی نیستند، عرضه شوند. با توجه به پنج معیار یاد شده، می‌توان به مصادیق واقعی نشانه‌های ظهور که احتمال تعدد مصداق و جعل در آن‌ها نمی‌رود، دست یافت.^۱

نظر علامه مجلسی و تعیین مصداق درباره روایت:

علامه مجلسی، در بحارالانوار، ذیل روایت مذکور، این گونه بیان می‌کند: «بعید نیست قومی که از مشرق، خروج می‌کنند، اشاره باشد به دولت صفویه و امیدوارم دولت صفویه به دولت قائم، متصل گردد.»^۲

نقد نظر علامه مجلسی:

علامه مجلسی صفویه را با «لا یبعد» به عنوان مصداق روایت ذکر کرده است. البته ایشان این نکته را حتمی عنوان نکرده و مشخص است که ایشان امیدوار است دولت صفویه مصداق این روایت باشد و البته با توجه به زوال دولت صفویه، امیدواری علامه مجلسی تحقق نیافت.

۱. آیتی، مجله مشرق موعود، سال ششم، پائیز ۱۳۹۱، شماره ۲۳.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

انقلاب اسلامی

الف) در عصر حاضر، برخی با استناد به ویژگی‌هایی که در روایات آمده است، انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی را همان دولتی دانسته‌اند که زمینه را برای ظهور و قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه آماده می‌کند.

ب) برخی هم به طور واضح، از ایرانیان به عنوان کسانی که در مشرق زندگی می‌کنند، یاد کرده‌اند.^۱ برخی نیز روایت مذکور را که در بردارنده خروج قومی از مشرق است، به فراز و نشیب و چند مرحله‌ای بودن این انقلاب تطبیق داده و تصریح کرده‌اند که شاید مراد قیام مردم در مرحله اول، همان قیام در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ باشد که مردم به خواسته خود نرسیدند و لذا بار دوم در سال ۱۳۵۷ قیام کردند که با مقاومت رژیم و کشتار رو به رو شدند. پس از آن، شاه به عذرخواهی افتاد و قول داد خواسته‌های مردم را عملی کند و اصلاحاتی در کشور انجام دهد؛ اما مردم قول‌ها و وعده اصلاحی او را نپذیرفتند و قیام را تا پیروزی ادامه دادند.^۲

نقد

بسیار روشن است که هر کس با مطالعه روایت خروج قومی از مشرق (که در این پژوهش به بررسی آن پرداختیم) و در کنار آن با مشاهده شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران؛ اولین مطلبی که به ذهنش خطور می‌کند، تطبیق روایت مذکور، بر انقلاب اسلامی ایران است و به این لحاظ که ممکن است در آینده اتفاق دیگری رقم بخورد، نظر خود را به صورت احتمال بیان می‌کند.

مضمون روایت به گونه‌ای است که در ابتدای امر، به نظر می‌رسد دو مطلب ذیل دارای تعارض است:

۱. کورانی، عصرالظهور، ص ۲۲۱.

۲. شجاعی، آشتی با امام زمان، ص ۱۶۰.

مطلب اول: گروهی وجود دارند که به قیام، اقدام و حکومت را فقط به صاحب الامر تسلیم می‌کنند که در ادامه، امام باقر علیه السلام، عملکرد این گروه را تایید و کشته‌های آنان را «شهید» تلقی می‌کند؛

مطلب دوم: امام در ادامه می‌فرماید: «اگر من آن روز را درک می‌کردم جان خود را برای صاحب این امر نگاه می‌داشتم.»

بیان تعارض

با توجه به این که در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام به سر می‌بریم و لازم است با مراجعه به روایات، وظایف خویش را در مورد امام زمان به دست آوریم؛ در خصوص این روایت، دچار تعارض می‌شویم که آیا ما در زمره گروهی قرار بگیریم که برای برقراری حکومت قیام می‌کنند و اگر هم در این راه کشته شوند، شهید محسوب می‌شوند؛ و یا این که ما هم مثل امام باقر علیه السلام قیام نکنیم و جان خویش را برای امام زمان حفظ کنیم؟

رفع تعارض:

یکی از وظایف شیعیان، در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام، مهیا بودن برای ظهور آن حضرت است. در برخی روایات آمده است: «هر یک از شما برای قیام قائم علیه السلام باید آماده گردد، هر چند با تهیه یک تیر باشد.»^۱ به همین دلیل، تکلیف شیعیان مشخص است و باید برای زمینه سازی ظهور، نهایت تلاش خود را به کار گیرند. به عبارت دیگر، امام باقر علیه السلام، وظیفه خود را در قبال امام زمان علیه السلام، بیان می‌دارد و وظیفه شیعیان، در روایات دیگر که زمینه سازی ظهور است، بیان شده است.^۲

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

۲. همان.

مراحل استبقای نفس (جان خود را برای امام زمان نگه داشتن) به چه صورت است؟ آیا در تاریخ در خصوص ائمه معصوم، استبقای نفس رخ داده است؟ برای پاسخ به این سوال باید به تاریخ مراجعه و نمونه‌های تاریخی را در این زمینه بیان کرد که در یکی از جنگ‌ها امیرالمومنین علیه السلام در خصوص جنگ کردن امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام اظهار نگرانی می‌کرد که فرمود: «از نحوه جنگ آن‌ها بیم آن می‌رود که به شهادت برسند و سلسله امامت منقطع گردد.»^۱ این مطلب به استبقای نفس اشاره دارد.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۱، ص ۲۵.

نتیجه گیری

روایت «إِنِّي لَوِ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ»؛ که در الغیبه نعمانی ذکر شده است؛ از لحاظ سندی، با توجه به این که همه راویان آن دارای توثیق هستند، دارای اعتبار لازم است و به لحاظ وجود راوی فطحی مذهب، «موثق» محسوب می شود. بررسی دلالی این روایت، ما را به نتایجی می رساند؛ مانند این که مراد از مشرق، ایران زمان صدور روایت است. همچنین بین وظیفه امام باقر علیه السلام و وظیفه شیعیان تفاوت وجود دارد؛ به طوری که شیعیان باید در زمینه سازی ظهور هر چه در توان دارند، به کار ببندند؛ اگر چه به نگهداری یک تیر باشد و در ادامه به نقد نظریه کسانی پرداخته شد که برای روایت، تعیین مصداق کردند و ما در این پژوهش، دیدگاه های کسانی که مصداق این روایت را، انقلاب اسلامی ایران نقل کرده اند، نقد کردیم؛ بر این مبنا که ممکن است در آینده اتفاقات دیگری رقم بخورد.

منابع

قرآن کریم.

۱. آیتی، نصرت الله، *تطبیق نشانه های ظهور در گذر تاریخ*، فصل نامه مشرق موعود، سال دهم شماره، ۳۸، تابستان ۱۳۹۵.
۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغة*، چاپ دوم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفی. قم ۱۳۸۰.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴.
۴. ابن هشام، عبدالله بن يوسف، *معنی الادیب*، چاپ سوم، ادباء، قم ۱۳۸۸.
۵. پورسیدآقایی، مسعود، *نقش ایرانیان در عصر ظهور*، فصلنامه پژوهش های مهدوی، شماره ۲۵.
۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، چاپ اول، مكتبه الصدوق، تهران ۱۳۹۷ق.
۷. خوبی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، چاپ سوم، مؤسسه الخوئی الإسلامية، ۱۴۰۳ق.
۸. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، محقق، مصحح: سید موسی، شبیری زنجانی، جامعة مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.
۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار*، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، دار الكتب الإسلامية، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران ۱۴۰۷ق.
۱۱. کشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، *رجال الکشی*، اختیار معرفة الرجال، محقق، مصحح: حسن مصطفوی، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۹۰ق.
۱۲. کورانی، علی، *عصر الظهور*، چاپ دوازدهم، دار الهدی، قم ۱۴۳۰ق.

۱۳. _____، **المعجم الموضوعی لإحادیث الإمام المهدي**، ۱ جلد، دار المرتضى - بيروت، ۱۴۳۰ هـ. ق.
۱۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، **منتخب الأثر فی الامام الثاني عشر**، چاپ سوم، مرکز نشر و توزیع الآثار العلمية فی مکتب سماحة آیت الله الصافی گلپایگانی، قم، ۱۴۳۰ هـ. ق.
۱۵. صمدی، قنبر علی، **بایسته های ظهور**، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۵، ۱۳۸۷.
۱۶. کامل، سلیمان، **یوم الخلاص فی ظل القائم المهدي**، چاپ اول، مؤسسه دار المجتبی للمطبوعات الكتاب، ۱۴۲۷ هـ. ق.
۱۷. صدر، سید محمد، **تاریخ الغیبه الكبرى**، دار التعارف، بیروت، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، **عدة الأصول**، چاپ اول، ستاره، قم، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۹. طریحی نجفی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، انتشارات مرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، بی تا، بی جا.
۲۰. جمعی از نویسندگان، **فرهنگ فقه فارسی**، موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، زیر نظر آیت الله سید محمود شاهرودی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۷.